

## داستان تریستان و ایزوت

از ژرف بدیه

ترجمه دکتر پرویز خانلری استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران  
از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، قطع رقعی، ح+۲۶۸ص، ۱۳۳۴ ش.

داستان تریستان و ایزوت، ترجمه آفای دکتر پرویز خانلری که این روزها از طرف بنگاه «ترجمه و نشر کتاب» انتشار یافته، از تشرای شیرین و دلگشای است که بحق باید سرمشق بسیاری از مترجمان امروز در فن ترجمه و فارسی نویسی قرار گیرد.

ترجمه خوب آنست که بی هیچ کم و کاست، به روشترین وجه و در آراسته ترین لباس، خواننده را با آنچه از مغز نویسنده نخستین تراویده است آشنا سازد؛ و چنان باشد که اگر مؤلف میخواست اثر خود را بزبان ما بنویسد، همان را مینوشت که خواننده بنام ترجمه در پیش روی دارد.

این صفات در ترجمه داستان تریستان و ایزوت به بهترین وجه آشکار است؛ و هر چند چیره دستی دکتر خانلری در فارسی نویسی کار امروزین اونیست و حاجت بگفته من ندارد، لطف ذوق و دقت وی در انتخاب الفاظ خوش آهنگ و فصیح فارسی، و پرداختن عبارات برازنده و رسا در این ترجمه، درخور تحسین فراوان است، و این اثر او را از همه نوشته های دیگرش برتر و شیواتر ساخته است. فی المثل واژه های «شهبانو» و «غم پرورد» و «نیر پرتاب» و «مهردارو» و «موج خیز» در ترجمه، «La Reine»، «Tristan» و «Portée d'arc» و «Le Philtre» و «La haute Mer» و لغات فراوان دیگر از این دست، بسیار زیبا و دلنشین افتاده است؛ و با آنکه مترجم «در اسلوب عبارات ترجمه این کتاب، بمتابعت شیوه انشای مؤلف و مناسبت مضمون و قدمت زمان داستان، اندکی بشیوه بیان داستانهای ایرانی و منظومه های ادبی قدیم تمایل شده»، شیوه نگارش و موضوع داستان آنگونه دل انگیز و گیراست که خواننده متوجه آن اندک سیاق کهن که در آن بکار رفته است نمیگردد، و بهتر بگویم؛ این تمایل بسبب قدیم، نه همان از روشنی الفاظ و عبارات نکاسته، که بشر لطف خاص نیز بخشیده است.

بهر حال، خود کتاب در بیان آنچه من بدرستی نتوانسته ام بگویم، گویاترین زبان است و خواننده لطائف بسیار از آن در میتواند یافت.

اما این نکته را نیز بگویم که گاه در این ترجمه بمواردی برمیخوریم که قلم سرکشی کرده است و اختیار خویش از کف نویسنده ر بوده و عبارات را از روشنی و صراحت، و گاه از مطابقت با دستور زبان و احیاناً متن اصلی دور ساخته است.

اینک آن موارد، و آنچه در باب هر یک بنظر نگارنده رسیده است:

ص ج در عبارت: «ریچارد واگنر... داستان... را زمینه یکی از اپراهای خود قرار داده که بسیار شهرت یافته و از شاهکارهای موسیقی جهان بشمار می آید» آوردن ماضی های نقلی

« قرار داده » و « یافته » بدون فعل 'معمین' ، خلاف قاعده و دور از فصاحت است و دست کم بایست « است » پس از فعل اول یادوم ذکر میشد ، تا از یکی بقرینه دیگری حذف شده باشد .

ص ۴ : « سید گل زاری نکرد ، نه ناله‌ای ، نه افغانی » این عبارت شیوه فارسی ندارد ، و بیگمان ، مترجم در تلفیق آن بشیوه فرانسه نظر داشته است . بفارسی بایست چنین گفته میشد : سید گل نه زاری کرد ، نه ناله‌ای ، نه افغانی .

● فعل‌های گفتن و پنداشتن ، هنگامی که برای بیان شباهت بکار میروند ، آنجا که سخن از حال و آینده است ، باید بصیغه مضارع و آنجا که گفتگو از گذشته می‌رود ، بصیغه ماضی آورده شوند . منوچهری میگوید : ( بصیغه ماضی ) .

بلرزیدی زمین از زلزله سخت  
تو گفتی هر زمانی زنده بینی  
( بصیغه مضارع )

که کوه اندر قتادی زو بگردن  
بلرزاند ز رنج پشگان تن (۱)

بدو منقار زمین چون بنشیند بکند  
بنابر این ، در جمله‌های : « ساحلی بر صخره و خر سنگ دیدند که گوئی طوفان میخواست کشتی را بر آن بکوبد و بشکند » ص ۷ ، و « . . . دید که میرشکار گلوی گوزن را چنانکه گوئی میخواست آنرا جدا کند ، از پهنا می شکافت » ص ۸ ، و « چون میرشکاران تن بی سر را زیر درخت یافتند ، هراسناک چنانکه گوئی ترستان در پی ایشان میتازد از بیم مرگ پا بگریز نهادند » و « ترستان بیدار شد و سر را که در پس گیاهان نیمه پنهان بود بنظر در آورد که گوئی در او می نگریست » ص ۱۲۳ ، و « دیناس لیدانی در کنار شهبانو چنانکه گوئی میخواست او را تماشا کند ، روی نیم تختی جا گرفت » ص ۲۱۷ ، همه جا « گفتی » بایست آمده باشد ، نه « گوئی » .

ص ۱۳ - تلفیق عبارت در جمله « دیناس لیدانی از همه بیشتر او را گرامی داشت » طوری است که خواننده ممکن است نیز بیندازد که : دیناس لیدانی او ( ترستان ) را بیشتر از همه ( کسانی که دوست میداشت ) گرامی داشت ، و اگر عبارت ، برای اینکه جز همان معنی که در متن فرانسه است از آن بر نیاید ، فی‌المثل بدینصورت بود : امیران او را دوست می‌داشتند و چنانکه در دنباله داستان خواهید شنید ، بیشتر از همه ، دیناس لیدانی او را گرامی داشت - بهتر نمی نمود ؟

[ les barons le Cherissaient, et, sur tous les autres,.... le sénéchal  
Dinas de Lidan. ]

● نشان نفی در فعل امر و دعا همواره « م » است ، و در جمله‌های : « شاها این عطارا از من دریغ نکن » ص ۲۲ ، و « ای بانوبرمن نخند » ص ۳۹ ، و « داستان را از من نیرس » ص ۷۶ ، و نکوش که با گفته‌های گرم خشم مرا فرو بنشانی » ص ۷۶ ، و « نه ترستان این خدمت را از من توقع ندارد » ص ۸۵ ، و « بیش از یگروز نزد او نمان » ص ۹۲ ، و « خود را بدست خشم نسیار » ص ۱۰۴ و « نه شتاب نکن » ص ۱۰۵ و « شهبانو گریبان نباش » ص ۱۰۶ ، و « باهیچکس از آنچه دیده‌ای سخن نگو » ص ۱۲۶ ، همه جا فعلها به « نون » نفی شده است .

ص ۱۹ ، در عبارت : « آن سال شاه ایرلند پهلوانی غول بیکر بنام مور هولت که خواهرش را بزنی داشت و هرگز در جنگ شکست نیافته بود . . . به دژ تتارل فرستاد » معلوم نیست که

۱ - دیوان منوچهری - نکوش دبیرسیاقی ص ۵۸ ، تهران ۱۳۲۶ . ۲ - همان کتاب ص ۱۵۳ .

ضمیر «ش» ، پس از خواهرش ، به شاه ایرلند باز میگردد یابه مور هولت ؛ و در نتیجه شاه ایرلند خواهر مور هولت را بزنی دارد یامور هولت خواهر شاه ایرلند را ، و هر چند فصول آینده ، پرده از دو روی داشتن این عبارت برمی گیرد ، بهتر آن بود که جمله طوری پرداخته میشد که در جای خود بمعنی خویش صراحت داشته باشد .

ص ۳۷ ، درجمله ، « ... ویا جان در سر این کار میگذارم » جان بر سر این کار ... فصیح تر از ... در سر ... نیست ؟

ص ۳۸ ، در عبارت « (ایزوت) میخواست او را منفور بدارد و نمی توانست ، زیرا که در دلش مهری دردناکتر از کین انگیزخته بود » . جمله سوم دووجه میتواند داشته باشد ، یکی آنکه انگیزخته بود ماضی بعید باشد و مهر دردناک تر از کین ، مفعول صریح ، و تریستان فاعل آن . دیگر آنکه ، مهر فاعل ، بود فعل ، و انگیزخته مسند باشد . و چون به تبعیت از اصل فرانسوی (Elle voulait le haïr, et ne pouvait, irritée en son cœur de cette tendresse plus douloureuse que la haine.)

شق دوم مراد است ، صریحتر و رساتر آن بود که بجای « انگیزخته بود » « انگیزخته شده بود » گفته شود .

ص ۴۳ پیش از ، « شاید بتوانم ایزوت را ... » ترجمه این جمله فرانسه « J'ai conquis Iseut sur dragon » از قلم اقتاده است که اگر ذکر میشد ، معنی عبارت تمامتر میگشت ، مثلاً بدینگونه ، من ایزوت را بکشتن ازدها بدست آورده ام ، شاید بتوانم او را از چنگک دادسالار نیز بستانم .

ص ۴۴ : « تو تریستان لو نوائی کشنده عموی عزیزم مور هولت هستی » . مور هولت دائی ایزوت است نه عموی او .

ص ۴۸ ، « در اینجامردی هست که میخواهد فریب و دروغ دادسالار ترا آشکار کند » - آوردن « در » پیش از « اینجا » لزومی داشته است ؟ و اگر تنها بکلمه « اینجا » بسنده میشد ، فصیح تر نبود ؟ ص ۴۸ ، درجمله ، « او (تریستان) را ... امان میدهی وایمن میگذاری » « ایمن میگذاری حشواست ، زیرا لازمه امان دادن ایمن گذاشتن است ، عبارت فرانسه چنین است :

« à cet homme ... , promettez vous de pardonner ses torts anciens ... » et de lui acoorder votre merci et votre paix ? »

merci بمعنی لطف و بخشایش و سپاس است . و اگر جمله چنین بود ، او را امان میدهی و سپاس میگزاری ( بمناسبت کشتن ازدها ) یا ... می بخشائی ، رساتر نمیشد ؟

ص ۶۴ درجمله ، « ایزوت شهبانوست و پنداری روز کاری در شادی میگذارند » « روز کار » بدون یا ، نکره در این مورد فصیح تر است ، در متن فرانسه نیز « ... semble vivre en joie » است و نه فی المثل mener une vie joyeuse .

ص ۹۴ « اینک شاه وامیران و گورزاد چراغی می آورند » جمله بایست بدینگونه باشد ، « اینک شاه وامیران ، و گورزاد که چراغی بدست دارد ، » زیرا متن فرانسه چنین است :

« voici le roi, les barons, et le nain qui porte une lumière »

ص ۱۰۰ در جمله « امروز آیا سزاست که ما بیاد این کارهای تو بمرگت خرسند شویم » « خرسند شدن » در ترجمه Consentir درست بکار نرفته است ، زیرا خرسند بمعنی قانع

است ، و در این مورد بایست 'خشنود' (= راضی) آورده میشد . معنی قناعت و رضا در شواهد ذیل بخوبی آشکاراست :

در این بازار اگر سودی است با درویش خر سندی است

خدایا منعم گردان بدرویشی و خرسندی (حافظ) .

و « حکیمان گفته اند که ... خرسند باشید تا توانگر باشید (۱) » (مقایسه شود با : قناعت . توانگر کند مرد را) و « چون پدر و مادر را حرمت داری و آزرم ... بخشنودی حق تعالی نزدیکتر باشی و بخشنودی ایشان نزدیکتر باشی » ۲ (مقایسه شود با : راستی موجب رضای خداست ، و سکوت موجب رضاست ، و معادل همین مثل در فرانسه : *qui ne dit mot, consent* ) . همچنین است حال « ناخرسندان » در صفحه ۲۶۸ .

ص ۱۱۷ در جمله : « هر گز امیری و شاهی مانند اوسگی را برای شکار تیرو کمان نداشته است » .

اگر « برای شکار با (یا : به) تیرو کمان » نوشته میشد ، فصیح تر نبود ، تا چنین ننماید

که تیرو کمان نیز چون گراز و خرس شکار میشوند ؟

ص ۱۶۳ در عبارت : « در آن دم گودالی ژرف در خاک کنده و روی آنرا بتردستی با خس

و خاشاک می آگند تا ... »

اولاً - « کنده » بتهنای فعل نیست تا معطوف « می آگند » واقع گردد ، مگر آنکه فعل

معینی بدان پیوسته گردد .

ثانیاً - به یکدم گودالی ژرف در خاک نمیتوان کند .

ثالثاً - آگندن (بمعنی انباشتن ، پر کردن) در ترجمه *recouvrir* در این مورد مناسب نیست

عبارت فرانسه چنین است :

**L'homme ayant creusé dans la terre un trou profond le recouvrait ... »**

و بایست اینگونه ترجمه میشد :

در آن دم ، گودال ژرفی را که در خاک کنده بود ، بتردستی با خس و خاشاک می پوشانید تا ...

ص ۱۵۷ - « او هرگز بی گناهی خود را اثبات نکرده و امیران کثورت بر شما هر دو طعنه

می زنند » و ص ۱۷۵ « پس شمشیر خود خود را زدود و در نیام گذاشته و تنه درختی را بروی

« لاشه کشید . » ، در عبارت اول ، « اثبات نکرده » ، بی فعل معین فصیح نیست و بایست « اثبات

نکرده است » گفته شود . در عبارت دوم نیز « گذاشته » بدینصورت (وجه و صفی و « او »

عطف پس از آن) نادرست است و بایست ، « گذاشت » همزمان زدود و کشید ، آورده میشد .

ص ۱۷۶ در جمله : « ترستان سر برداشت و در بالای پرده سایه سر کندوبین دید » بالای پرده

درونی ندارد تا ذکر « در » پیش از آن لازم آید ، و نیز اگر « را » بی پس از کلمه کندوبین می آمد

بصراحت کلام نمی افزود ؟

ص ۱۸۲ ، در جمله : « در گردنش زنگله ای بزنجیر زرین آویخته بود » حرف اضافه « در »

پیش از « گردن » با « آویختن » در نمی خورد و بجای آن بایست « از » یا « به » گفته میشد .

همچنانکه منوچهری گفته است : چو ز شاخ درخت خویشتن آویخته (۳) ، و لازم بتوضیح نیست که

۱ - قابوسنامه چاپ سعید نفیسی تهران ۱۳۱۲ ش ص ۷۲ - ۲ - همان کتاب ص ۱۷

۳ - منوچهری چاپ دبیرسابق ص ۱۴۶

در شواهد ذیل : « دامن گل بریخت و در دامنم آویخت » ( دیباچه گلستان ) ، يك روز شیدائی در زلف تو آویزم ( سمدی ) و نظایر آن ، آویختن بمعنی چنگ زدن است ، و با آویختن از ... به ، فرق دارد .

س ۲۰۵ ، در جمله : « در راهی تنگ در جانب چپ کاهردن تریستان اسب میراند ... » ، بیش « از جانب » « بر » فصیح تر از « در » نیست ؟ .

س ۲۰۸ ، در جمله « آبا هنوز زنده هست ؟ » بسبب بکار رفتن « هست » بجای « است » ( رابطه ) خللی است ، زیرا ، اگر کسی زنده باشد ، هست ؛ یعنی وجود دارد ، می زید ، و از همین روی هیچگاه گفته نمیشود : فلان مرده هست ؟ پس ، بایست گفته میشد : آبا هنوز هست ؟ یا آبا هنوز زنده است ؟

س ۲۱۹ در این عبارت : « نخست دستۀ نگهبانان مارک شاه میرفتند ، در پی ایشان بنه داران ( که بغلط بنه داران چاپ شده ) و نعل گران و متجنده و ساقیان ، و از پس خطیبان ، « و از متجنده » گذشته از اینکه دور از شیوه نگارش کتاب و با نثر تاریخ جهانگشای جوینی درخورتر است ، مناسبتی هم با اصل لغت در متن فرانسه ( Queux ) ندارد . معنی این لغت « خوالیگران » است ، و بیداست که تناسب « خوالیگران و ساقیان » که در متن اصلی نیز ، با هم و میان دو ویرگول ذکر شده ، تاچه حدی بیش از « متجنده » ( سیاهیان ) و ساقیان است .

س ۲۲۷ در جمله « چنانکه به بیماری جذام زده مانند میشود » اگر بجای « مانند » که بیشتر قید استعمال میشود ، « مانده » آورده میشد که صراحتش به صفت بودن بیشتر است ، بهتر نبود ؟

س ۲۳۲ در جمله : « جامه ای زنده بتن کرده و پایای برهنه براه افتاده » اولاً - « براه افتاده » گویا غلط چاپ باشد ، زیرا فعل جمله به تبعیت از اصل فرانسه ( il partit ) مانند دیگر فعلهای این بند ، ماضی مطلق است .

ثانیاً - « برتن کرده » نیز بایست ماضی مطلق و یا بصورت وجه وصفی و بدون « واو » ذکر میشد .

ثالثاً - با آنکه برهنه پای بودن با دیوانگی و در یوزه گیری مناسب تر است ، کلمه متن فرانسه à pied بمعنی « پیاده » است نه Pieds nus بمعنی پای برهنه .

س ۲۳۳ عبارت : « ... و اندیشید که نه بچاره گیری و نه بدلیری بیدار او میتواند رسید » دور از سیاق سخن فارسی است و بایستی گفته میشد : نه بچاره گیری و نه بدلیری ، بیدار او نمیتواند رسید ، یا : نه بچاره گیری بیدار او میتواند رسید ، نه بدلیری .

س ۲۳۳ در جمله : « اما چه باک از کشتن » چون کشتن متعدی است و هیچگاه لازم استعمال نمیشود ، خواننده چنین درمی یابد که « تریستان » با کی از کشتن کسی ندارد ، در صورتیکه مقصود خلاف اینست و بهتر آن بود که در این مورد کشته شدن و یا ترجمه عین عبارت فرانسه : « Mais qu'importe qu' il me tue ? » « اما چه باک از اینکه او مرا بکشد » آورده میشد .

س ۲۲۴ در جمله : « ... زیرا که نقطه بنقطه از سر گذشت و زندگی من خیر دارد » هر چند نقطه بنقطه ترجمه لغت point à point فرانسه است ، بهتر نبود که در این مورد تعبیر رسا و مانوس « نکته به نکته » بکار میرفت ؟

س ۲۴۶ در عبارت : « من خودداری کردم تا ترا حفظ کنم » هر چند « خودداری کردم »

بامقام بی‌مناسبت نیست، ترجمه متن فرانسه (Je me gardais et Je te gardais) «من خودرا و ترا حفظ می‌کردم» است. گویا مترجم محترم 'garder' را 'با se garder de' که بمعنی احتراز و خودداری است، خلط کرده باشند.

ص ۲۶۳، همچنین در این عبارت «این چنین تاییم وهراس باقی بود شهبانو ندبه می‌کرد». شاید خلط ذهنی میان Le tourment (شکنجه، درد و غم شدید) و la tourmente (طوفان شدید اما کم دوام) در متن اصلی، برای مترجم بیش آمده باشد که از آن نیز به «بیم و هراس» تعبیر کرده اند. - و اگرچه «تاییم وهراس باقی بود» بتقریبی «تا طوفان باقی بود» (tant que dura la tourmente) را می‌رساند، بهتر آن بود که همین جمله اخیر در ترجمه می‌آمد. ندبه نیز که بمعنی «برمرده گریستن و نیکبهای او را برشمردن است» ترجمه gémir نیست، دیکسیونر آکادمی فرانسه این لغت را چنین معنی کرده است:

'exprimer sa souffrance d'une voix plaintive et non articulée' که معادل فارسی مناسب آن، نالیدن یا زارنالیدن است.

ص ۲۶۵ در عبارت: «از مردم شهر می‌رسد که این شیون و ناقوس برای چیست؟» آنچه به «ناقوس» ترجمه شده glas بمعنی طنین و بانگ ناقوس بشان اعلام مرگ کسی است، و چون «بانگ ناقوس» یک سطر پیش از آن ذکر شده، در این مورد اگر کلمه «زدن» با ناقوس، ترکیب می‌شد، متناسب‌تر از «ناقوس» بتنهائی، مینمود.



از این گذشته، در بکار بردن نشانه‌های نقطه گذاری نیز تسامحی رویداده، بدین معنی که گاه اصلاً رعایت نشده است، و گاه نشانه در جای خود نیست و در اینگونه موارد خواننده ناگزیر باید روی جمله درنگ کند و پس از دریافت مطلب رشته گسیخته شده مطالعه را از نو بگیرد؛ مانند این عبارت ص ۱۹۸: «کنت دیول بفرمان برادر عنان، گشوده بر کاهردن تاخت اما تریستان راه براو بست.» که ویر گول بجای اینکه میان «برادر» و «عنان» بیاید، میان «عنان» و «گشوده» آمده است؛ علاوه بر آن، نشانه ویر گول پس از کلمه «تاخت» نیز فراموش شده است. همچنین، گاه کلمات مرکبی که باید بهم پیوسته نوشته شود، جدا از یکدیگر است، مانند: بی‌گناه، کمین‌گاه، سنگک فرش و...

این راهم ناگفته نگذارم که کتابی بدین نفاست طبع و خوبی کاغذ از غلطهای چاپی نیز خالی نیست و نمونه‌های آن است:

تزدیک ص ۱۰، شباب ص ۲۴، باید ص ۵۷، ارض ص ۱۲۴، تاریک ص ۱۳۷، وانگشتر ص ۲۴۵ بجای: تزدیک، بشتاب، باید، از، تاریک وانگشتری.

مصطفی مقرری

